

## جمعیت‌شناسی حواشی فرات و جایگاه آن مقارن قیام عاشورا

دکتر شهربانو دلبری<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۲/۵، تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۳/۲۹)

### چکیده

در حاشیه‌ی رود فرات در سال ۶۱ هجری نهضتی بس بزرگ و جاودان رقم خورد. شناخت ساکنان حواشی محل این قیام در بین النهرین بسیار مهم است. ساکنان عراق از یکپارچگی و تجانس در بافت جمعیتی خویش برخوردار نبودند. این ویژگی یکی از عوامل پی آمدهای حادثه‌ی عاشورا به شمار می‌رود و در نتیجه عاشورای خونینی رقم خورد. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که ساکنان حواشی فرات و ناحیه‌ی بین النهرین از چه بافت جمعیتی برخوردار بودند؟ و هم‌چنین آیا عدم تجانس قومیتی آن‌ها در غلبه سپاه اموی تاثیر گذار بوده است؟ ساکنان نواحی فرات گروه‌هایی متشکل از اعراب مهاجر، عشایر عرب، ایرانیان، موالی، کردها، بومیان آرامی، نبطی و اهل کتاب بودند. اینان با یکدیگر یک‌دل و متحد نبودند و این خصیصه‌ی آنان از قدیم‌الایام تا قرن‌ها بعد ادامه یافت. در نتیجه دشمنان امام حسین (ع) از این موقعیت نهایت سود و بهره را بردند.

**کلید واژه‌ها:** قیام عاشورا، ساکنان حواشی فرات، جغرافیای تاریخی فرات، عراق، جمعیت‌شناسی حواشی فرات.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (tarikh\_2003@yahoo.com)

## مقدمه

همان‌گونه که درباره‌ی بستر جغرافیایی فرات و ناحیه‌ی بین النهرین (میان‌رودان) علیا و سفلی، تفاوت‌های آب و هوایی و زمین‌شناسی وجود دارد، در مورد بافت جمعیتی این نواحی نیز این تفاوت‌ها به شدت مشهود است. این نواحی به گونه‌ای بود که هم کشاورزان و هم عشایر برای بهره‌برداری می‌توانستند در آن سکنی‌گزینند. بنابراین میان‌رودان از هر دو بافت کشاورز و عشایر برخوردار بود. دو مسیر بزرگ تجاری از سوی چین و ایران در میان‌رودان با یکدیگر تلاقی می‌کردند. در این بین آمد و شد اقوام گوناگون و سکنی‌گزیدن آنان در این ناحیه خود مزید بر علت بود. ساکنان این منطقه با گرایش‌های اعتقادی متفاوت در تصمیم‌گیری‌ها و حوادث این ناحیه بسیار سهیم بودند. روحیاتی از جمله کسب غنیمت و مال پرستی باعث می‌شد تا به سرعت برای جنگ آماده و به سرعت نیز پراکنده می‌شدند. به طور کلی در شناخت و بررسی یک واقعه‌ی تاریخی بی‌شک آگاهی از جمعیت و ساکنان آن ناحیه بسیار مهم است. در پژوهش‌ها و تحقیقات قیام عاشورا کمتر به مباحث جامعه‌شناختی و انسان‌شناسی پرداخته شده است. در حالی‌که بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی معتقدند، بررسی پیشینه‌ی اجتماعی موضوعات و وقایع گوناگون اهمیت فراوانی دارد. از آن‌جا که محل وقوع حادثه‌ی عاشورا در کنار رود فرات بوده است، این مقاله بیشتر بر حاشیه‌ی فرات تاکید دارد. در سال ۶۱ هجری قمری درخواست یزید از امام حسین (ع) مبنی بر بیعت گرفتن از امام حسین (ع) از یک سو و دعوت مردم عراق از آن حضرت برای رهبری مسلمین از سوی دیگر، منتهی به حادثه‌ای دردناک شد و درک رابطه میان ساکنان این ناحیه و حادثه‌ی فوق بسیار با اهمیت است. این واقعه از جهات مختلف قابل بررسی است و جای آن دارد تا نگرش‌های زیادی در این باره به عمل آید. این جستار از نوع میان‌رشته‌ای و تلفیقی از تاریخ و جامعه‌شناسی است و در عین حال تنها به یکی از این دو نیز پرداخته نشده است. مقاله حاضر در دو بخش کلی به نگارش درآمده است. در بخشی از مقاله به شناخت جغرافیایی و آبدی‌های حاشیه فرات پرداخته شده و در بخشی دیگر با

تاکید برواقعه‌ی عاشورا بافت جمعیتی حاشیه فرات مرکزی و جنوبی بررسی شده است.

### سرچشمه و بسترشناسی فرات

فرات از مناطق شرقی ترکیه کنونی که در گذشته ناحیه‌ی پهناور ارمنیه یا ارمنستان خوانده می‌شد، از کوهستان‌های مرتفع توروس و آنتی توروس یا به گفته ترک‌ها چورس (نخجوانی، ۱۳۸۸: ۲۹۷) که اعراب آن‌ها را جبل لکام و کوه علیق (حدود العالم، ۱۳۶۱: ۴۸) می‌خواندند، سرچشمه می‌گیرد. پس از طی مسافتی در حدود سه هزار کیلومتر به خلیج فارس می‌ریزد. به نوشته مستوفی طول فرات در قرن هفتم چهار صد فرسنگ بوده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۱۰). سرچشمه رود فرات با سرچشمه‌ی رود قزل ایرماق (دجله) و ارس یکی است. فرات در زبان نواحی ترک نشین به نام یشیل ایرماق خوانده می‌شود. به نوشته مستوفی «از کوه‌های ارمن و قالیقیلا و ارزن الروم برمی‌خیزد و در اول یک چشمه‌ی بزرگ است که دویست و پنجاه گز دور دارد و چندان آب از آن بیرون می‌آید که گذار اسب به دشواری دهد.» (همان: ۲۱۰) تا رسیدن رود فرات به خاک شامات، سوریه فعلی، شعبات و نه‌های بسیاری به آن می‌پیوندند، مانند: نهر ثرثار که از حوالی سنجار بیرون آمده و به فرات می‌ریخت. (ابن فقیه، ۱۹۸۸: ۱۲۴) در حوالی سنجار در سمت شمال شهر عربان، دریاچه‌ای به نام منخرق (حدود آن یک جریب) که میان ماکسین و فرات قرار داشته آبی بسیار شیرین و عمیق و در سمت چپ وادی الحیال بوده که تا دشت سنجار امتداد می‌یافت و قبایل ربیع در این جا سکنی داشتند (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۱۸۷ و ۱۹۰). در نتیجه فرات بسیار پرآب و عریض می‌گردد و پس از آن با گذراندن یک مسیر از سمت شمال غرب به سوی جنوب شرق وارد عراق می‌گردد. جلگه‌ی وسیع و حاصل‌خیز بین النهرین (میان‌رودان) که رومی‌ها آن را Mesopotamia می‌خواندند بستر رود دجله و فرات است. یکی از بهترین توصیفات در منابع جغرافیایی از هفتصد سال پیش بوسیله یاقوت حموی انجام گرفته است که عیناً نقل می‌گردد: «فرات از ارمنیه آغاز و سپس به سوی کلیکیه نزدیک خلط کوه‌های آن جا را دور می‌زند و وارد سرزمین روم می‌گردد. پس از آن به سمت کمخ و ملطیه و سمیسط می

رسد. در این مسیر رودهای کوچک تری نیز به آن می پیوندند مانند نهرسنجه، کیسوم، دیصان، بلیخ. پس از آن فرات به قلعه ستارگان مقابل منبج و بعد بلس، دوسرورقه و رجبه مالک بن طوق، عانه و بعد آن به هیت می رسد. در طی این مسیر نهرهایی از فرات منشعب می شود و مزارع را آبیاری می کند، مانند؛ نهرسورا که از تمام این نهرها بزرگ تر است، نهر ملک، نهر صرصر، نهر عیسی بن علی، کوئا، سوق اسد، صراه، نهر کوفه، فرات عتیق، نهر حله بنی مزید، نهر کرخایا. در حوالی منطقه ای میان واسط و بصره دو رود دجله و فرات به هم می پیوندند و نهر بزرگی را تشکیل می دهند که عرض آن ۱ فرسخ است و به دریای هند می ریزد. «(بی تا، ذیل فرات: ۲۴۱) بطایح (باتلاق) حوالی بصره از آب های فرات و دجله معمولا بی نصیب نبوده است. در قرن چهارم این ناحیه بزرگ بود و وسعت آن را سی فرسخ در سی فرسخ نوشته اند. (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۰۷)

در حوالی بصره جایی که به نام روستای قرنه شناخته می شود فرات و دجله گویی خسته و مشتاق در آغوش کشیدن بعد از مدت ها جدایی از هم، به یکدیگر می پیوندند و پس از اتحاد با کارون، ارون رود (به زبان عربی شط العرب) را تشکیل داده و پس از آن به خلیج پارس می ریزند. برخی چون ابن رسته نام ارون را فرات نوشته اند: «و از دریای فارس در قسمتی که مجاور کناره های فرات است، دانه های مروارید بسیار خوبی به دست می آید» (۱۳۶۵: ۹۹) فرات از دجله معمولا پهناورتر و پرآب تر بوده است. این نکته به شکل ضرب المثل رواج داشته است. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۰) پرآبی فرات گاه به اندازه ای بود که بر اثر تلاقی با نهر خابور (کنار شهر رقه)، دژ مستحکم قرقیسیا (اکنون قریه البصیره) به صورت جزیره در می آمد. (لوسکایا، ۱۳۷۲: ۸۹) این وضعیت به حدی بوده که در قرن چهارم هجری اصطخری بیان کرده که نهر صرصر و نهر الملک و نهر عیسی که به نام هر سه شهرهای آبادان نیز وجود داشته، محل کشتی رانی بسیار بوده است. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۸۵) ابن خردادبه رئیس مکتب عراقی در جغرافی و وزیر پست عباسیان، نیز از وجود کشتی های بسیار برای تجارت بر روی فرات در قرن سوم هجری یاد کرده است. (۱۹۸۸: ۱۵۳) در قرن ششم هجری نیز این پرآبی در گزارش های برجای مانده قابل رویت است. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۵۸) در قرن هشتم هجری ابن بطوطه از

زورق هایی به نام صنوبق بفرات نام می برد و می نگارد: «کشتیبانان این نواحی در حال ایستاده پارو می زنند.» (۱۳۷۰، ۱ / ۲۳۲) اکنون میزان تخلیه آن را تا ۲۵۰۰ (م) در ثانیه بر آورد کرده اند.

دو رود قره سو و مراد چای به شکل گرفتن فرات کمک بسیار می کنند. برخی رودها مانند نیل چون شیب چندانی ندارند برای ایجاد کانال های آب رسانی و کشاورزی بسیار مستعد هستند با این وجود فرات نسبت به رود دجله از شیب کمتری برخوردار است و در نهایت از قدیم الایام مهندسان آبیاری و کشاورزی این ناحیه با ایجاد ترعه ها و کانال های متعدد و بندهای خاکی توانستند آب فرات را به نواحی اطراف برسانند. دو کانال بسیار بزرگ هر یک به درازای بیش از هزار کیلومتر به موازات دو رود دجله و فرات بوسیله ایرانیان حفر شده بود که نام یکی «نهروان» و دیگری «کندک شاپور» (خندق شاپور) بود. «کندک شاپور» (خندق شاپور) کانال بسیار بزرگی بوده است که در باختر رود فرات به موازات آن رود کنده شده بود و گذشته از سود آبیاری آن، سرزمین عراق را از دستبرد مردمان وحشی عربستان حفظ می کرد. خندق شاپور از زیر شهر هیت آغاز می شد و در باختر رود فرات روان بود و پایان آن به شاخه ای از خلیج فارس می ریخت که تا نزدیکی های سماوه بالا می آمد.» (امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۱۹۶)

نهرهای بسیاری از این رودها در دل کشتزارهای عراق روان و باعث آبادانی و سرسبزی شده بود. باغ های زیبای بسیاری از حواشی فرات از قدیم الایام و تا اخیرا مورد توجه سیاحان قرار داشته است. (باستانی پاریزی، ۱۳۴۷: ۸۱۶) داستان باغ های معلق بابل درباره ی همین نواحی است. در قرن ششم ابن جبیر می نگارد: «در این مسیر دیده بر جلوه هایی از زیبایی گشوده می شود و جان را نشاط و انبساط می بخشد» (۱۳۷۰: ۲۶۲) از برنامه های دولت های قبل از اسلام برای این ناحیه باید از لایروبی و تمیزی و مرتب بودن و مساحی آب در هر سال و برنامه هایی برای کشاورزان نام برد. (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۰) باید به یاد داشته باشیم که در غرب فرات بادیه ی بزرگ شام واقع است. این بیابان وسیع در هجوم بادهای گرم و پرشن صحرا به سوی نواحی شرقی موثر است. بنابراین از دیرباز مهندسان نخبه ی آرامی و نبطی این نیاز را به خوبی حس کرده بودند. از

آن جا که اعراب به فنون کشاورزی آگاهی چندانی نداشتند، در ابتدای فتح این ناحیه، عمر دستور عدم دخالت اعراب را در کشاورزی و دخالت در امور آن داد ولی این اتفاق نیفتاد. در سده های نخستین هجرت با سهل انگاری هایی که از طرف ساکنان جدید ورود و حکام صورت گرفت بسیاری از زمین های قابل کشت به شوره زار یا باتلاق (در عربی بطیحه) تبدیل گردید.

معمولا پژوهشگرانی که در باره ی این ناحیه به تحقیق می پردازند، برای تقسیم بین النهرین به دو قسمت علیا و سفلی، خط فرضی را از شمال بغداد یعنی شهرتکرت به سمت غرب در شمال شهر انبار، در نظر می گیرند. (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۱۸۹) این خط فرضی در واقع رودخانه فرات را از جنوب شهر عانه که رود فرات به سمت جنوب شرقی می رود قطع می کند. ساکنان عراق فرات را به مانند مرز می دانستند به این نحو که هر آن چه آن سوی فرات در غرب آن بود شام می نامیدند. (مقدسی، ۱۹۸۷: ۱۳۴) مناظر طبیعی بسیاری در هر دو ناحیه ی شمالی و جنوبی میان رودان به چشم می خورد. آب فرات معمولا تیره رنگ تر از دجله بوده و سبب آن بود که گاه بادهای پرگرد و خاک بادیه در غرب فرات خاک های سرخ صحرا را به سوی فرات می رانند.

### شهرها و آبادی های ناحیه ی فرات

حومه فرات در آبادانی شهرسازی از رود دجله جلو تر بوده است. به نوشته یاقوت حموی، نوح (ع) اولین بنا را بعد از طوفان در این سرزمین بنا کرد و کم کم بر جمعیت آن جا افزوده گشت. (یاقوت حموی، بی تا، ج ۱: ۳۰۹) پیش از اسلام ایرانیان ناحیه ی میان رودان را به دوازده استان تقسیم کرده بودند. استان شادشاپور (شاذسابور) یا کسگر، استان شاذ پیروز یا استان بالا شامل تسوگ های (واحد شهر) پیروز شاپور (فیروز سابور) همان شهر انبار، استان اردشیر بابکان، ویه گوات بالا (بهقباد الاعلی)، ویه گوات میانی (بهقباد الوسط) ویه گوات پایینی (بهقباد الاسفل)، در کنار فرات قرار داشتند. از آن جا که رود فرات مسافت طولانی تری را در مقایسه با دجله می پیماید و از طرفی دیگر به دلایل دیگری چون قرار داشتن بر سر راه های تجاری و بازرگانی مختلف، وجود قلعه ها و پایگاه

های نظامی در قبل و بعد از اسلام، نزدیکترین رود منطقه به موقعیت های طبیعی و مهمی چون بیابان بادیه الشام و جزیره العرب و دریا های مدیترانه و سیاه و خلیج فارس و کمک به بهبود وضعیت کشاورزی و دامداری، حضور قبایل و عشایر بسیار و قبیله مضر که به نام خود آن ها به دیار مضر به مرکزیت رقه معروف می باشد، همه و همه باعث شد تا آبادی های بسیاری در حاشیه این رود ساخته شود. این آبادی ها برخی به پیش از اسلام و برخی به دوره های اسلامی باز می گردد. در دوره هخامنشیان این نواحی در تصرف دولت ایران قرار داشت و به چند استان تقسیم می شد. این سرزمین ها به دلیل حاصل خیزی گاه در این دوران به شکل هدیه به اطرافیان شاه ایران تعلق می گرفت. (احتشام، ۲۵۳۵: ۱۱۴) فرات در این باره نشیب و فرازهای بسیاری را به خود دیده است. نواحی فرات در همان سال های اولیه اسلامی در زمان عمر بن خطاب بسیاری به دست عیاض بن غنم و عتبه بن فرقد سلمی به جنگ گشوده شد. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۵۳ و ۴۶۵) در زمان فتح اسلامی خالد بن ولید از فرماندهان عرب بر ساحل فرات به اماکن تاریخی بسیاری به جامانده از دوره ی قبل از اسلام برخورد مانند قصر امغیشیا و الیس. (حمیری، ۱۹۸۴: ۲۹ و ۳۱) در این جابه پاره ای از آن ها که بیشتر دارای اهمیت بوده اشاره مختصری می شود.

رقه: فرات همواره مرز میان سرزمین شام و دیار ربیع و دیار بکر بوده است. در شمال بین النهرین از دیرباز سه گروه از اعراب جزیره العرب ساکن بودند. محل سکونت آن ها به نام خود آن قبایل در جغرافیای عراق خوانده می شد که عبارت بودند از: دیار بکر به مرکزیت شهر آمد، دیار ربیع به مرکزیت شهر موصل و دیار مضر به مرکزیت شهر رقه. رقه در ساحل فرات قرار داشت. در سال ۳۶ هجری علی (ع) مجبور به جنگ با معاویه شد. این جنگ به صفین مشهور است و در این ناحیه روی داد. (حدود العالم، بی تا: ۱۵۶) اکنون مزارات چند تن از شهدای صفین و قبر عمار بن یاسر در جزیره و منطقه حفاظت شده «الثوره» در دریاچه اسد در استان رقه و نیز چند منزلگاه امام و یارانش و در مسیر ایشان به سوی صفین در مناطق مجاور رود فرات، قابل مشاهده است. در قرن چهارم ابن حوقل از خانه ای نام می برد که گو یا محل جمع آوری بیت المال علی (ع) بوده است.

(۱۹۹۲: ۲۰۴) به نوشته بلاذری، ولید بن صالح با چند سند از ابوزید انصاری نقل کرده که حضرت علی (ع) ابوزید را بر مناطقی از فرات که با آب آن مشروب می شد فرستاد. این خبر را بلاذری به طور کامل و دقیق نقل کرده و نشان از پرمحصولی این مناطق و دقت علی (ع) در اخذ مالیات ها داشت. (۱۳۶۷: ۳۸۷) قبیله مالک بن طوق در نزدیک رقه بودند که جایگاه آن ها به رجه الشام موسوم بوده است. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۳۰۴) در قرن هفتم رجه آباد و پرمفعت بوده است. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۵۰) روحیه ی جنگجویی در این مردم بسیار بوده است. مستوفی نیز به وجود راهزنان جرار در این نواحی اشاره کرده است. (۱۳۶۲: ۱۰۴)

**هیت:** این شهر را یاقوت حموی از کوره های بغداد دانسته که بوسیله فرات آبیاری می شده است. (بی تا، ذیل فرات ص ۲۴۲) دژ این شهر مستحکم و شهر آبادی بوده است. حمیری وجه تسمیه آن را از هیت بن بلندی پادشاهی از فرزندان مدین بن ابراهیم (ع) دانسته است. (۱۹۸۴: ۵۹۷)

**هاشمیه:** این شهر بر کنار فرات بوسیله ابوالعباس اولین خلیفه عباسی بنیان گذاشته شد. (یعقوبی، ۱۹۸۸: ۱۰)

**نهر دعه:** این شهر بر ساحل فرات در تاریخ یهود بسیار مهم بوده است. زیرا اقوام این منطقه یهودیانی بودند که در زمان غلبه اشکانیان بر این مناطق تا حدود سی تا چهل هزار مرد جنگی داشته است. مدارس یهودی سدرا و جبره در این شهر فعالیت های فرهنگی بسیار داشتند. (غنیمه، ۲۰۰۱: ۷۶) باید خاطر نشان کرد که فرهنگ یهودیت تا مدت ها پس از ورود اسلام به این نواحی هم چنان ادامه یافت و بی شک در گزاره های تاریخی منطقه موثر بوده است. اشکانیان چون اردوان سوم (۴۶ م) از یهودیان برای مرزبانی این نواحی فرات سود می بردند. یهودیان نهر دعه در نزدیکی ایرانیان و یهودیان کوشش های بسیار می کردند. (همان: ۸۴)

**کوفه:** کوفه اولین شهری بوده که در دوره ی خلافت عمر در ساحل غربی رود فرات و نزدیک شهر باستانی حیره بوسیله مسلمانان بنیان گذاشته شد. بلاذری می نویسد: « کوفه با نظر و مشورت سلمان فارسی و به دستور سعد بن ابی وقاص در کنار فرات در



ساحل غربی ساخته شد. « (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۶) خرابه های حیره (به معنای اردوگاهی مرکب از خیمه گاه) اکنون باقی است. به گفته طبری حیره و انبار در زمان بخت النصر بنیان شدند. (طبری، ۱۳۶۲، ۵۸۶/۲) حمزه اصفهانی ساخت شهر حیره را در دوره ی اشکانیان دانسته که مرکز ملوک آل لخم بود و تا حدود ۵۳۰ سال بعد که مسلمان ها آن جا را فتح کردند و کوفه ایجاد شد، دایر بوده است. (اصفهانی، حمزه، بی تا: ۷۸) کوفه خود نواحی زیر مجموعه ایی داشته است. یعقوبی در قرن سوم می نگارد که فرات بادقلا از طسوج های کوفه است. (یعقوبی، ۱۹۸۸: ۷۳) امرا برای آب رسانی به این شهر از طریق فرات سعی زیاد می کردند. عضدالدوله دیلمی در قرن چهارم هجری و در دوره ی قاجار مرحوم وکیل الملک حاکم کرمان، از جمله این افراد هستند. نهر علقمه از شعبات فرات بود که از گذشته های دور قبل از اسلام وجود داشت. این کانال آب رسانی برای آبیاری زمین های اطراف حیاتی بود و در حوالی کوفه جریان داشت. این نهر سبب آبادانی کوفه بود. این قسمت از فرات مهاجر پذیر بوده است. در سال ۲۰ هجری عمر بن خطاب یهودیانی را از ناحیه ی نجران در حوالی یمن به کوفه فرستاد. اینان ثروت بسیار داشتند و از طبقات مرفه به شمار می آمدند. نقل است که حتی در ابتدای عهد عباسیان یعنی اوایل قرن دوم هجری، از این گروه مبالغی قرض گرفته شد. (غنیمه، ۲۰۰۱: ۱۱۱) تفکرات تاجر مآبانه (چه میان یهودیان یا بخشی از آنان که تازه به اسلام گرویده بودند) مانع از تصمیم گیری های درست در بین این افراد بود و این نکته در زمان حضور علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و باقی ائمه نیز به خوبی مشهود بود. از مهاجران قدیمی فرات در این نواحی می توان به تنوخیان، عبادیان و احلاف اشاره کرد. (آذر، ۱۳۵۴: ۲۰۹) در حال حاضر تنها خرابه های کاخ نعمان بن منذر معروف به خورنق که بسیار مشهور و در کنار فرات (بعدها مشرف به شهر نجف) بود، وجود دارد. این قصر حدود ۶۰ سال ساختش بوسیله معماران رومی به طول انجامید. (ابن فقیه، ۱۹۸۸: ۱۶۵) در قرن ششم هجری ابن جبیر به وجود سقاخانه ای بزرگ در مسجد کوفه اشاره دارد که از آب فرات تامین می شده است. « فرات از سمت شرقی کوفه به اندازه نیم فرسخ فاصله دارد و سمت شرقی تمام نخلستان هایی است که به سواد شهر پیوسته و تا آن جا که چشم به

دید می‌آرد امتداد دارد. « (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۶۰) عشایر عرب مهاجر در حاشیه فرات و خصوصاً نواحی کوفه و نجف تا کربلا گرایش‌های علوی داشتند. گویی فرات در مقایسه با دجله جایگاه و موقعیت بهتری برای رشد و گسترش تشیع داشته است.

**حله:** این شهر میان کوفه و بغداد در حاشیه فرات ساخته شد. حله با تشدید لام به حله بنی مزید یا حله سیفیه نیز مشهور بود. حله در سرزمین بابل قرار داشت. به اعتقاد برخی غیبت امام زمان (ع) از محل سردابی در حله بوده است. (قلقشندی، ۱۴۰۷، ۱۳ / ۲۲۹) در قرن ششم هجری این شهر آباد و پرجمعیت بود. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۶۱) یکی از نهرهای منشعب شده از فرات به نام « نیل » در کنار شهر حله روان بود. (همان: ۲۶۳) این شهر تا قرن دهم هجری شهری آباد بوده و بعدها تحت الشعاع نجف قرار گرفت. سد هندیه بالای این شهر بر روی فرات بسته شده است.

**بابل:** شهر بابل (ال ایلاه که همان ایلوی باب - ایلو-ن و یا بایروش) مرکز تمدنی بزرگ و با سابقه ای طولانی بود. « بابل از شهرهای قدیمی که در سوره بقره آیه ۱۰۲ نیز در قرآن آمده است. می‌گویند ضحاک اول بار ساخته و عمالقه اول ساکنان آن بودند. نمرود نیز آن را وسیع ساخت. « (حمیری، ۱۹۸۴: ۷۳) بابل حدود سه هزار سال بعد از سقوط دولت آشور و نینوا جای آن را گرفت و از نواحی مهم تجاری به شمار می‌آمد. (لئوناردو، ۱۳۷۸: ۷)

**حران:** این شهر در ناحیه ایی مهم و تمدنی قرار داشت. حران در جنوب ترکیه فعلی و شمال سوریه کنونی در محلی به نام ادسا یا الرها (اورفا) است. فرات در آبرسانی به این شهر موثر بود. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۳۰۰)

**کربلا:** از جمله تسوگهای (طسوج به معنای شهرهای کوچک) میان رودان، قطربل و بادوریا و مسکن (مسکن) بود. برخی این شهر را با کربلائی فعلی یکی دانسته اند. مقدسی ۶ رستاق را برای مسکن ذکر کرده است. (مقدسی، ۱۹۸۷: ۲۱) کربلا در جنوب غربی فرات قرار دارد، یعنی؛ به سمت بیابان و نواحی کویری که منتهی به بادیه الشام می‌گردد. کربلا حدود ۳۰ کیلومتر با رود فرات فاصله دارد. (الانصاری، ۱۴۲۷: ۱۸) بادیه الشام اولین کویر بزرگ و سوزناک جزیره العرب محسوب می‌گردد که پس از آن سه ناحیه ی کویری

دهناء و نفود و ربع الخالی آغاز و تا یمن امتداد می‌یابد. در حدود زمانی قرن اول هجری گویا در محل قدیم کربلا روستایی به نام العین بود که در مسیر راه های تجاری قرار داشت و علی (ع) در سال ۳۶ ه ق در جریان جنگ صفین از سرزمینی در اطراف فرات گذشتند و از واقعه ی عاشورا خبر دادند. (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۵۰۶) بنابراین ناحیه مذکور در مسیر راه قرار داشت و همان گونه که می‌دانیم راه در گذشته مخصوصا در نواحی خشک از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. با این حال به گمان برخی این ناحیه تا قبل از آمدن امام حسین (ع) غیر مسکونی و خالی از سکنه بود (معین، ۱۳۶۳، ذیل کربلا) نقل است که امام حسین (ع) در باره ی این سرزمین فرمود: «هم زمین کرب است و هم بلا که جای کشتن ما و محط رحال و مناخ شتران ما این زمین خواهد بود و خون های ما بر این خاک ریخته خواهد شد و بگریست.» (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۸۸۳) به نوشته طبری امام حسین (ع) بعد از گذشتن از آبادی هایی چون ثعلبیه، زباله، عذیب و قادسیه و بیضه و ذی حسم در دوم محرم سال ۶۱ هجری در دهکده ای به نام «عقر» در نینوا فرود آمد. (۱۳۶۲، ج ۷: ۳۰۰۱) تا قرن سوم یعقوبی مورخ بزرگ و ابن خردادبه وزیر پست و راه های دولت عباسی که از بسیاری از شهرهای این ناحیه یاد کرده اند، از کربلا با نام شهر، ذکری به میان نیاورده اند.

اما در اطراف این مکان روستاهایی بوده، زیرا در نواحی گرم و خشک آب باعث تجمع می‌گردد و این ناحیه نیز زمین ها و نخلستان های بسیار داشته است. مضاف بر آن که مسیر راه بوده و در گذشته میزان پرآبی فرات و کانال های آب رسانی آن ناحیه بیشتر از زمان فعلی است. اقوام و قبایلی چون بنی اسد از غاضریه در این جا می‌زیستند که به قولی یک روز بعد از واقعه ی عاشورا به دفن اجساد شهدا همت گماردند. (همان، ج ۷: ۳۰۶۴) برخی از گزارش ها نیز بر غیر مسکونی بودن کربلا دلالت دارد. به نوشته ی طبری راس الجالوت نصاری به نقل از پدرش می‌گفت: «هر وقت از کربلا می‌گذشتم مرکبم را می‌دوانیدم تا از آن جا بروم زیرا شنیده بودم که فرزند پیمبری در این جا کشته می‌شود.» (همان، ج ۷: ۲۹۸۰) به گزارش اصطخری در قرن چهارم هجری کربلا در غرب فرات و برابر شهر بزرگ قصر ابن هبیره قرار داشته است. وی هم چنین به پرآبی این ناحیه اشاره

کرده است. (۸۶: ۱۳۶۸) عدم وسعت یابی و رشد کربلا هم چنان در قرن هشتم نمایان است. کربلا را در پاره ای از منابع زیرمجموعه نینوا در شرق دانسته اند. نینوا را به « محل آرامش » و « بیت الحوت » و به معنای « خانم من » هم دانسته اند. (غنیمه، ۲۰۰۱: ۲۱) نینوا نیز امروز به طویریج مشهور است (هاشمی، ۱۳۷۱: ۱۲۶).

ابن بطوطه جهانگرد قرن هشتم، کربلا را شهری کوچک توصیف کرده که دارای نخلستان هایی در اطرافش است و از رودخانه فرات آبیاری می شود. با این حال به مدرسه و زاویه ی بزرگ شهر و محل اطعام مسافری اشاره کرده و هم چنین وی ویرانی شهر را بر اثر نزاع دو دسته از بنی فائز و بنی رخیک می داند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج: ۲۷۲ و ۲۷۳) در اکثر منابع به جای کربلا از « طف » نام برده شده است. در قرن دهم هجری حمیری در معجم جغرافیایی خود چنین آورده: « طف بر ساحل بطیحه میان بصره و اهواز قرار دارد. در دو فرسخی بصره موضعی معروف به کربلا که در آن جا حسین بن علی کشته شد. در این جا قصر انس بن مالک که در سال ۳۷ هجری فوت شد قرار دارد. مقتل حسین رضی الله در طف در محرم سال ۶۱ که او ۵۶ سال داشت. شمر بن ذی الجوشن او را کشت و برخی گفته اند سنان بن ابی انس او را کشت. فرمانده سپاه عمر بن سعد بن ابی وقاص بود. سر او را برای یزید بن معاویه بردند و سر او اول سری بود که در اسلام بر روی چوب حمل شد. » (۱۹۸۴: ۳۹۶) گفتار حمیری چندان معقول به نظر نمی رسد زیرا کربلا از بصره فاصله ی بیشتری دارد و دیگر جغرافی دانان این گونه بازگو نکرده اند. با این حال حمیری از کربلا چنین یاد کرده: « کربلا موضعی در عراق از ناحیه کوفه که در آن جا حسین بن علی رضی الله کشته شد. » (۱۹۸۴: ۴۹۰) همین نویسنده زمانی که در باره ی سورا از شهرهای سواد عراق که دارای اشجار و بوستان ها و میوه جات و مزارع بسیار بوده، صحبت می کند، می نگارد: « در محاذی آن قصر ابن هبیره است و در آن جا قبر حسین بن علی رضی الله و برای آن مشهد عظیمی در اوقاتی از سال است. » (۱۹۸۴: ۳۳۲) گویا منظور وی برپایی مراسمی در محرم بوده باشد.

از دیگر شهرهای حاشیه فرات دیر الزور، المیادین، عانه، هیت، والیه، انبار، قرقیسیا، بالس، جسر منبج، سمیساط، الخانوقه، جربلص، عبیدیه، ثنینیر، جحشیه، طلبان،

سکیر العباس، عربان، تل بنی سیار، ناصریه رمادی، فلوجه علیا و فلوجه سفلی، فرات بادقلی، حدیثه، رومستان، السیبین، سورا و بریسمما، باروسما، جبه و بداه، عین التمر، قصر ابن هبیره و قنطره بوده است. حصن مسلمه از طوایف اموی در حاشیه فرات ساکن بودند. شهردالیه در قرن چهارم محل شورش قرامطه بوده است. (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۰۶)

### اقوام بومی و مهاجر در میان رودان

در زمان فتح اسلامی این نواحی در دوره ی عمرین خطاب (۲۳- ۱۳ ه ق) دسته های هزار نفری از مناطق مختلف به این نواحی مهاجرت کردند و شهرهایی نیز تاسیس شد. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۱-۳۷) اقوام مهاجر از نواحی مختلف ایران مانند جنگجویان دیلم که به حمراء دیلم نیز معروف بودند و در کنار اعراب در فتوحات جنگیده بودند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۷۵)، اعراب بادیه های جزیره العرب، آسیای صغیر، ساکنان نواحی از مدیترانه و دریای خزر و دریای سیاه و حتی مصر و شمال آفریقا و هم چنین آن دسته از گروه های قومی که به دلیل تجارت دائم در رفت و آمد بودند گاه بر ساکنان فوق افزوده می شدند. از آن جا که جاده های تجاری از دورترین نواحی از چین و آسیای مرکزی و هندوستان و استپ نشینان شرقی خراسان و دریاچه خوارزم به سمت میان رودان (مدائن یا ایران شهر در گذشته و بغداد پس از اسلام) سرازیر می شد، گاه از این دسته اقوام نیز در میان رودان ساکن می شدند. داد و ستد های بین المللی در این نواحی چه از طریق خشکی و چه دریایی سابقه حدود چهار هزار ساله دارد. (بهمنش، ۱۳۷۴: ۸۷) به طور کلی ثروت بین النهرین در جذب گروه های مختلف بی تاثیر نبوده است و حضور افرادی با روحیه ی تاجرمآبی در این نواحی به خوبی مشهود است. (صالح احمد العلی، ۱۹۶۹: ۲۴۵) روحیه ی غالب بر این ناحیه در تصمیم گیری های خرد و کلان آن ها تاثیر داشته است. دولت های روم و ایران همواره برای حراست از مرزها و راه های خویش به اعراب جنگجوی بادیه نیاز داشتند و به همین دلیل گروه های اعراب رزم جوا اجازه یافتند تا در مناطقی از دجله و فرات به صورت پراکنده استقرار یابند. برخی از شهرها مانند قباقب در قرن چهارم در حاشیه فرات، به حضور جنگجویانش مشهور و معروف بود. (ابن فقیه،

۱۹۸۸: ۱۰۹) قباقب نام نهری نیز بود که به فرات می ریخت و منطقه ثغور و جنگی محسوب می شد. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۷۰) به گزارش ابن حوقل ساکنان بسیاری از نواحی حاشیه فرات برای خود سورها و قلعه ها داشتند و از دولت ها تبعیت نمی کردند. (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۱۹۱) از طرف دیگر اعراب به خوبی راه های این مناطق را می شناختند و ایرانیان و رومیان سخت به آن ها نیاز داشتند. این وضعیت درباره ی دولت ایران در نواحی شرق فرات نیز صدق می کرد. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۹۲) نکته ی دیگر آن که زمین های حاصل خیز اطراف فرات به شکل تیول و اقطاع به فرماندهان و نظامیان و گاه سران قبایل واگذار شده بود (بلاذری، ۱۳۶۷، ۳۹۰) و در نتیجه این گروه خود طبقه ای مرفه را به وجود آورده بودند و این مساله در وقایع تاریخ اسلام در قرن اول هجری به خوبی نمایان است، مانند؛ قتل مختار به دست اشراف کوفه. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۸: ۳۳۹۵) با توضیحات ذکر شده، پاسخ به این سوال که آیا بافت جمعیتی میان رودان یک پارچه بوده است؟ روشن می گردد. میان رودان هم پیش و هم پس از اسلام جایگاه و موقعیت مهمی را به خود اختصاص داده بود. ولی هیچگاه از یک بافت جمعیتی با گرایشی استوار برخوردار نبوده است که حتی این وضعیت اکنون نیز ادامه دارد. مهاجر پذیری میان رودان در قبل و بعد اسلام قابل مشاهده است.

در زمان حضور علی (ع) در شهر انبار کدخدایان ایرانی با ایشان ملاقات کردند. (نهج البلاغه: ۱۱۰۴ حکمت ۳۶) تا دهه های متمادی اعراب در مناطق مفتوحه چون بین النهرین در اقلیت بودند. (اشپولر، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۴۰) مقارن قیام عاشورا در نیمه قرن اول هجری حضور دسته ای به نام موالی مشهود است. موالی نامی بود که بر گروه های غیر اعراب اطلاق می شد و معمولا به آنان ظلم روا می شد. در عراق موالی عمدتاً ایرانی بودند. مرزبانان ایرانی پس از ورود اعراب به عراق نیز در جرگه ی موالی بودند و حتی به اعراب در حرکت های جنگی و فتوحات یاری می رساندند، مانند؛ بسفروح مرزبان شهر انبار (دینوری، ۱۳۷۱، ۱۴۷) به گزارش طبری در میان شهدای شیعه ی واقعه ی عاشورا ۸ تن از اهالی بصره نام شاه داشتند و آگاهییم که در ادبیات عرب واژه شاه کاربردی نداشت و این لفظ را ایرانیان به کار می بردند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۶۳) حضور ایرانیان در عراق

هنگام قیام عاشورا مسلم است. اما چرا در این قیام حضوری ندارند؟ باید گفت آن چنان به سرعت این حرکت به شکلی جانسوز خاتمه یافت که فرصتی برای یاری رساندن از جانب بسیاری، از جمله ایرانیان به دست نیامد. به اعتقاد اشپولر این در حالی است که در حرکت مختار زیرساخت‌هایی برای قیام به تدریج روی داد و بی هیچ شکی امویان با ایرانیان رفتار خوبی نداشتند و عرب‌ها با آنان مانند غنیمت مسخرو شکار مغلوب رفتار می‌کردند. (اشپولر، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۹) بعدها در قیام مختار ثقفی ایرانیان در سپاه ابراهیم بن مالک اشتر حضور دارند. ابراهیم در جواب یکی از یاران خود می‌گوید: «... این مردمی که همراه من می‌بینی فرزندان سوار کاران و مرزبانان ایرانیانند...» (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۳۹)

### علائق دینی ساکنان حاشیه ی فرات و ساکنان غیرمسلمان

یکی از نکات قابل تامل در باب حاشیه ی رود فرات آن است که این نواحی از دیرباز مانند سایر نواحی بین‌النهرین مهد علائق دینی و پرستش‌آفریننده جهان هستی بوده است. فرمانروایی بزرگ را در حکومت آشور تنها خدایان در اختیار داشتند و عنوان شاهی در این دوره انحصاراً به خدای ملی آشور تعلق داشت. (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۴۶) به دنبال همین جریان در سیر مطالعه ساکنان این نواحی پس از اسلام نیز این گرایش‌های مختلف قابل رویت است. تقدس برای فرات ریشه در پیش از اسلام نیز دارد. معابد بین‌النهرین بسیار زیاد و معمولاً هر چند هکتار زمین، متعلق به خدایی بود. (چایلد، ۱۳۶۹: ۸۳) یهودیان بین‌النهرین نیز در این ناحیه دارای معابدی بسیار بودند. (غنیمه، ۲۰۰۱: ۱۴) در حاشیه فرات از قدیم الایام مشهودات زیادی از قدیسان و بزرگان مسیحی دیده می‌شود. (لوسکایا، ۱۳۷۲: ۵۹۳)

در تاریخ پیش از اسلام در این ناحیه گزارش‌های بسیاری از ساکنان نصاری نسطوری داریم که پس از اسلام نیز حضور داشتند. عقاید ایشان نسبت به هم‌کیشان منوفیزیشان (یعقوبی) به اسلام نزدیک‌تر بود. از آن‌جا که امپراطوری ایران بیشتر مدافع نسطوری‌گری بود، اهالی این نواحی برای نزدیکی بیشتر به دولت ایران از نسوری‌گری دفاع می‌کردند.

(لوسکایا، ۱۳۷۲: ۵۹۱) حضور مسیحیان و نصارا و وجود دیرهای آن‌ها در حواشی فرات معمولاً در گزارش‌های متقدمین آمده است. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۶۳) ابن حوقل جهان‌گرد و جغرافی‌نویس قرن چهارم از حدود ۳۰۰ دیر و صومعه و راهبانی که به اموری چون تجارت مشغول بودند، یاد کرده است. (۱۹۹۲: ۱۹۱) تعداد دیرها گاه به حدی بود که شابستی کتاب‌الدیارات را در این باره تالیف کرد. دیرالجماجم برحاشیه فرات و نزدیک به کوفه از نمونه شهرهای نصاری است. (حمیری، ۱۹۸۴: ۲۵۴) تعداد زیاد نصاری در حاشیه فرات مورد تأکید و گزارش جغرافی‌دانان مسلمان بوده است و قطعاً در زمان واقعه‌ی عاشورای سال ۶۱ هجری نیز گروهی از ساکنان فرات را نصاری تشکیل می‌دادند. که البته این گروه نیز در عدم تجانس بیشتر این نواحی دخیل بودند. اسامی بسیاری از آبادی‌های این ناحیه در تورات آمده است. شهر کوشی اکنون در شمال شرقی بابل قدیم همان تل ابراهیم معروف است که خرابه‌های آن هنوز باقی است. ساکنان این نواحی تل ابراهیم را همان آتش‌فراهم شده بوسیله نمرود می‌دانستند که برای ابراهیم (ع) گلستان شد. (غنیمه، ۲۰۰۱: ۳۹)

## صفات ساکنان نواحی غربی و مرکزی بین‌النهرین

### ۱. عدم ثبات در تصمیم‌گیری‌ها

عدم یکپارچگی بافت قومی می‌تواند ما را در درک عدم ثبات در تصمیم‌گیری‌های ساکنان این نواحی در حوادث و رویدادهای تاریخی، یاری رساند. به کرات در طی بررسی‌های وقایع میان‌رودان مشاهده می‌گردد که در رای و اظهار عقیده مردمان این نواحی اعتقاد سست به چشم می‌خورد و بنابراین کمتر قابلیت اعتماد داشتند. از آن‌جا که ساکنان این نواحی به صورت قبیله‌ای و عشیره‌ای بودند، در تصمیم‌گیری‌ها بر یکدیگر تأثیر بسیار داشتند. هم‌چنین باید افزود که این گروه‌ها معمولاً با هم نژادان و هم‌خونان خود در جزیره‌العرب ارتباط نزدیکی داشتند. شیوه‌ی عشیره‌ای باعث شده بود تا در تصمیم‌گیری‌ها به شدت از شیوخ خود متأثر باشند. زمانی که مسلم بن عقیل با عده‌ای از کوفیان هم‌بیعت خود، به دروازه قصر عبیدالله بن زیاد رسید، آنان با اشاره شیوخ



خود از مسلم دست برداشتند. طبری چنین نگاشته است: « و چون مسلم به در قصر رسید سران قوم از بالا نمودار شدند و با عشایر خویش سخن کردند و آن ها را باز گردانیدند. » (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۹۲۰) بسیاری از ساکنان میان رودان از جنوب جزیره العرب کوچ کرده بودند و دارای ویژگی هایی چون تجارت پیشگی، جنگجویی، کشاورزی و کوچ نشینی بودند. (لوسکایا، ۱۳۷۲: ۶۳۰) از خواهی و کسب غنیمت بیشتر گویی در ساکنان نواحی از فرات نهادینه شده بود. این روحیه قبل و بعد از اسلام قابل رویت است. رویداد نویس سوریایی اوایل سده ی ششم میلادی درباره ی اعراب تابع ایران در این ناحیه می نویسد: « اعراب ایران هرگز آسوده نمی نشینند » (همان: ۵۵۱) از حيله گری و دورویی مردمان کوفه بسیار گفته اند. عبدالله بن عباس به صراحت در نامه ای به امام حسین (ع) مردم کوفه را قومی حيله گر توصیف می کند. (دینوری، ۱۳۷۱: ۲۹۱) در حرکت توأبیین به سال ۶۵ هجری به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی نقل است که در ابتدا با وی ۱۶ هزار تن بیعت کردند و در حالی که در انتها تنها سی نفر با او ماندند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۲۱۹ و ۳۲۲۶) حتی در زمانی که امامان عباسی مخفیانه فعالیت های ضد بنی امیه را طراحی می کنند به داعیان شان خراسان و ایران را پیشنهاد می دهند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۴۰۸۷) آن ها به خوبی از خصایص مردم این ناحیه آگاهی داشتند. عباسیان دیده بودند که پیش از آن در قرن اول هجری آنان نه در همراهی با امیر المومنین علی (ع) و نه با امام حسن (ع) و نه با امام حسین (ع) استواری رای نداشتند. در سخنان علی (ع) بارها نکوهش و مذمت اهالی عراق و سست رای ایشان، دیده می شود. (نهج البلاغه، خطبه ۷۰: ۱۶۶) در نهروان از گندی شمشیرها و اتمام تیرها و خرابی سرنیزه های خود به نزد علی (ع) شکایت برده و خواهان بازگشت به شهرشان می شوند. (دینوری، ۱۳۷۱: ۲۵۷) و امام در پاسخ آن ها فرمود: «.. ای کسانی که شبیه مردانید و مرد نیستید و آرزوهای کودکانه و خرد حجله نشینان را دارید. کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم» (همان: ۲۵۹) مقدسی در قرن چهارم هجری در توصیف ساکنان نواحی فرات در سمت کوفه و تا بخش هایی از درون فرات آنان را افراد متغیر الحال و ناستوار دانسته است. وی آنان را سخیف العقل، نامنسجم و بی ارزش خوانده است.

(مقدسی، ۱۹۸۷: ۱۰۶) در قرن ششم نیز توصیفات ابن جبیر دال بر تاثیرپذیری و متغیر الحال بودن این مردم است. وی در توصیف مجلس شیخ رضی الدین قزوینی و جمال الدین بن علی جوزی از این عکس العمل های لحظه ای و توبه های پر حاشیه ی آنان شگفت زده شده است. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۶۹)

## ۲. عدم بصیرت و نفاق

یکی از ویژگی های ساکنان عراق معمولاً ناآگاهی و عدم درک صحیح ایشان از پیرامون خویش است. آنان حتی پس از ارتکاب اعمالی که در آن ها دست داشتند، از عواقب و تاثیرات آن اظهار بی اطلاعی می کردند. در گزارشی تاریخی از یعقوبی نقل است زمانی که اسیران کربلا را به کوفه بردند « زنان کوفی شیون کنان و اشک ریزان از خانه ها در می آمدند. پس علی بن حسین (ع) گفت: هولاء بیکون علینا فمن قتلنا؟ » اینان بر ما گریه می کنند، پس ما را که کشته است؟ » (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۸۲) این اظهارات در آبادی های حاشیه فرات به کرات به چشم می خورد.

از نکات قابلی که در رفتارهای اجتماعی عراقیان به چشم می خورد، نفاق و دورویی است. قلب علی (ع) از نفاق آنان چنان دلگیر بود که به ایشان فرمود: « ای مردم عراق دوست داشتم که مرا به جای هر هشت نفر از شما مردی از مردم شام باشد... » (یعقوبی، ج ۲: ۱۰۲) آن حضرت پس از سرزنش مردم کوفه فرمود: « أف بر شما باد راستی که گرفتار شما شده ام هم روزی که با شما راز می گویم و هم روزی که شما را می خوانم؛ پس نه برادرانی هستید هنگام راز گفتن و نه آزاد مردانی هنگام برخورد. » (یعقوبی، ۱۳۷۱ ج ۲: ۱۰۱)

در جریان قیام امام حسین (ع) اهالی عراق به صراحت نامه های نوشته شده به آن حضرت را انکار می کنند. امام به آن ها فرمود: « ای شبت بن ربعی، ای حجار بن ابجر، ای قیس بن اشعث، ای یزید بن حارث مگر به من ننوشتید که میوه ها رسیده و باغستان ها سرسبز شده و چاه ها پر شده و پیش سپاه آماده خویش می آیی، بیا » گفتند: ما ننوشتیم، گفت: سبحان الله چرا به خدا شما ننوشتید. » (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۰۲۴) در

حالی که به گفته طبری دوازده هزار کس با نماینده امام، مسلم بن عقیل بیعت کردند (همان: ۲۹۱۸)

مسلم از دروغ و تزویر این مردم به امان آمده می گوید: « این قوم با من دروغ گفتند و فریبم دادند. » (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۹۷۶) فرزدق شاعر در پاسخ به امام حسین (ع) در باب مردم عراق می گوید: « از مطلع پرسیدی، دل های کسان با تو است و شمشیرهایشان با بنی امیه. تقدیر از آسمان می رسد و خدا هر چه بخواهد می کند. » (همان، ج ۷: ۲۹۶۹) این روحیه متاسفانه از ابتدای ورود اسلام به این نواحی کاملاً مشهود است و تا سال های متمادی قابل رویت است و تنها به قیام حسینی ارتباط نمی یابد. در پاسخ به این پرسش که آیا همکاری ساکنان بین النهرین سفلی، پس از شهادت امام حسین (ع) با امویان امتداد یافت؟ جواب منفی و شگفت آور است. پس از مرگ یزید، عبیدالله بن زیاد مردم را مخیر در انتخاب امیر کرد که ساکنان کوفه با وی بیعت کردند. طبری نوشته: « پس از بیعت برفتند و می گفتند: پسر مرجانه می پندارد که در حال جماعت و پراکندگی مطیع وی خواهیم بود! به خدا خطا می کند. پس از آن به ضدیت با وی برخاستند. » (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۱۲۷) به گواهی تاریخ، عراقیان عبیدالله را یاری نکردند و او به نهایت خواری و ذلت رسید.

حجاج بن یوسف ثقفی از والیان سخت گیر عراق در زمان عبد الملک بن مروان بود. زمانی که بر منبر کوفه نشست به عراقیان چنین گفت: « ای مردم عراق و ای اهل ناسازی و دورویی و نافرمانی و زشتخویی... » (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۲۳) روحیات و اخلاقیات ناشایستی باز هم در طول سده های بعد از این مردم دیده شد. ابن جبیر جهان گرد قرن ششم آنان را چنین توصیف کرده است: « آنان مردمانی متکبرند و دیگران را حقیر می شمرند، در داد و ستد به عدل رفتار نمی کنند، با غریبان مدارا ندارند، مردمانی پول پرست هستند و تنها درهم و دینار را می شناسند و به همین دلایل به طور مستمر واعظان و خطیبان برایشان پند و اندرز می گویند که فایده ای ندارد. » (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۶۷-۲۷۰)

امیر علی از نویسندگان چیره دست و آگاه در باب اوصاف عراقیان در قرن اول هجری چنین می نگارد: « ایشان مردمی هستند متلون و دمدمی، دغا پیشه، درنده، بی باک و

بی پروا و بالاخره از ثبات و استقامت به کلی بی بهره و دور هستند. آری این مردم هیچوقت مالک قلب خود نبودند؛ چه یک وقت مثل آتش گرم و سوزان و دیگر مانند یخ سرد و فسرده و یا به قدری خونسرد و بیطرف که مثل مرده به نظر می آمدند. لیکن قول اعتمادی که به آن حضرت دادند که اگر به آن سرزمین قدم رنجه کند، همه ی اهل عراق به قدوم او شتافته، به شرایط جان نثاری قیام خواهند نمود و در نتیجه موجب اطمینان خاطر وی گردیدند و بالاخره حضرت تصمیم بر حرکت گرفت و عازم کوفه گردید. « (امیر علی، ۱۳۶۶: ۹۱)

### نتیجه

از بررسی اجمالی درباره ی یافت قومی ساکنان حواشی فرات می توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. عدم تجانس و یکپارچگی به شدت در ساکنان میان رودان قابل مشاهده است.
۲. عشایر مهاجر عرب فرهنگی خاص داشتند که در روند تاریخی وقایع این ناحیه بی تاثیر نبوده است.
۳. اهمیت سوق الجیشی و استراتژیک این نواحی مناسبت بسیاری برای حضور تاجران و نظامیان داشت و این حضور به دنبال خود تفکرات پول پرستانه و جنگجویی را به ارمغان می آورد.
۴. حضور عده ی زیادی از اهل کتاب در ناحیه ی بین النهرین خود سهم بسیاری در وقایع این نواحی داشت.
۵. به کار گرفتن ایرانیان عراق در قالب موالی و عدم اعتنا به آنان در وقایع تاریخی موثر بوده است، ولی در زمان واقعه ی عاشورا این تاثیر دیده نمی شود.
۶. تداوم روحیات ساکنان حواشی فرات تا دوره های بعد نیز به چشم می خورد.
۷. فرهنگ و تمدن امپراطوری ایران تاثیر چندانی بر روحیات و تفکرات ساکنان نواحی فرات نداشته است.
۸. امام حسین (ع) از روحیات سست و بی وفایی مردم عراق مطلع بود ولی بذری که در آن ناحیه کاشت خیلی زود در گرایش های بی شمار شیعی گری به بار نشست.

## منابع

۱. آذر، علاء الدین. (۱۳۵۴). «نقشه حیره در زمان شاهنشاهی ساسانیان. بررسی های تاریخی». ش ۴. سال دهم.
۲. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی. (۱۳۷۲) *الفتوح*. مصحح طباطبائی مجد. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. چاپ اول.
۳. ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد. (۱۳۷۰) *سفرنامه*. ترجمه دکتر موحد. انتشارات آگاه. چاپ پنجم.
۴. ابن جبیر، محمد بن احمد. (۱۳۷۰) *سفرنامه*. مترجم پرویز اتابکی. انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد: چاپ اول.
۵. ابن حوقل، ابی القاسم. (۱۹۹۲ م) *صوره الارض*. بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
۶. ابن خرداد به، ابی القاسم. (۱۹۸۸ م) *المسالك والممالک*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۷. ابن رسته، احمد بن عمر. (۱۳۶۵) *الاعلاق النقیسه*. ترجمه دکتر حسین قره چانلو. انتشارات امیرکبیر. چاپ اول.
۸. ابن فقیه، ابوبکر شهاب الدین احمد. (۱۹۸۸) *مختصر کتاب البلدان*. دار الاحیاء التراث العربی. بیروت.
۹. احتشام، مرتضی. (۲۵۳۵) *ایران در زمان هخامنشیان*. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی. چاپ اول.
۱۰. اشمپولر، برتولد. (۱۳۶۴) *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
۱۱. اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۶۸) *مسالك و ممالک*. به اهتمام ایرج افشار. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سوم.
۱۲. اصفهانی، حمزه. (بی تا) *سنی ملوک الارض والانبیاء*. بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
۱۳. امام شوشتری، محمد علی. (۱۳۴۷) «کشور عراق از دیدگاه فرهنگ و تمدن رنگ ایرانی».

- دارد نه عربی». مجله بررسی های تاریخی. ش ۳ سال سوم.
۱۴. الانصاری، روف محمد علی. (۱۴۲۷ ه ق) *عمارت کربلاء*. موسسه الصالحانی. دمشق.
۱۵. باستانی پاریزی. (۱۳۴۷) «*درکنار فرات*». مجله وحید. شماره ۵۷.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۶۷) *فتوح البلدان*. ترجمه محمد توکل. نشر نقره.
۱۷. بهمنش، احمد. (۱۳۷۴) *تاریخ ملل قدیم آسیای غربی*. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ پنجم.
۱۸. چایلد، گوردن. (۱۳۶۹) *سیرتاریخ*. ترجمه احمد بهمنش. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. *حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۱) به کوشش منوچهر ستوده. انتشارات کتابخانه طهوری.
۲۰. حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت. (بی تا) *معجم البلدان*. دار صادر بیروت.
۲۱. حمیری، ابی عبدالله محمد. (۱۹۸۴ م). *روض المعطار*. بیروت: مکتبه لبنان.
۲۲. دینوری، ابوحنیفه احمد. (۱۳۷۱) *الاخبار الاطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. نشرنی. چ چهارم.
۲۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲) *تاریخ الرسل والملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات اساطیر. چاپ ۲.
۲۴. علی، امیر. (۱۳۶۶) *تاریخ عرب و اسلام*. ترجمه فخر داعی. انتشارات گنجینه. چاپ سوم.
۲۵. غنیمه، یوسف رزق الله. (۲۰۰۱) *نزهة المشتاق فی تاریخ اليهود العراق*. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة. الطبعة الاولى.
۲۶. قلقشندی، شهاب الدین احمد. (۱۴۰۷) *صبح الاعشى*. تحقیق یوسف علی طویل. بیروت.
۲۷. لوسکایا، پیگو. (۱۳۷۲) *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران*. مترجم عنایت الله رضا. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ اول.
۲۸. لئوناردو، کینگ. (۱۳۷۸) *تاریخ بابل*. ترجمه دکتر رقیه بهزادی. انتشارات علمی و

فرهنگی. چاپ اول.

۲۹. مجید زاده، یوسف. (۱۳۷۶) *تاریخ و تمدن بین النهرین*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳۰. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲) *نزهة القلوب*. دنیای کتاب. چاپ اول.

۳۱. مقدسی، ابو عبدالله محمد (۱۹۸۷ م) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالم*. دار الاحیاء التراث العربی.

۳۲. معین، محمد. (۱۳۶۳) *فرهنگ معین*. چ ششم. انتشارات امیرکبیر.

۳۳. نخجوانی، حسین. (۱۳۳۸) *ترجمه و تلخیص سیاحت نامه اولیاء چلبی*. تبریز: مجله دانشکده ادبیات علوم و انسانی. ش ۵۰. سال ۱۱.

۳۴. *نهج البلاغه*. (۱۳۵۱) شرح و ترجمه فیض الاسلام. تهران: کلاله خاور.

۳۵. هاشمی، علی بن حسین. (۱۳۷۱) *الحسین فی الطریقه الی الشهاده*. منشورات شریف رضی. قم.

۳۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۷۱) *تاریخ یعقوبی*. ترجمه. محمد ابراهیم یعقوبی. انتشارات علمی و فرهنگی. چ ۶.

۳۷. ----- (۱۹۸۸) *البلدان*. دار الاحیاء التراث العربی. بیروت: الطبعة الاولى.